

کنش سیاسی دانشجویان و تاثیر محرومیت نسبی بر آن

آمنه صدیقیان بیدگلی^۱

چکیده

در این مقاله کنش‌های سیاسی اعتراضی دانشجویان از دیدگاه جامعه‌شناختی و رابطه آن با محرومیت نسبی از دیدگاه روان‌شناختی مورد بررسی میان‌رشته‌ای قرار گرفته است. در این پژوهش از روش تحقیق کمی و کیفی و تکنیک‌های پیمایشی، مصاحبه‌ای و مطالعه اسنادی استفاده شده است. جامعه آماری در روش کمی، دانشجویان دانشگاه‌های تهران در سال ۱۳۸۹ و در مصاحبه، دانشجویان معترض سیاسی که حکم دریافت کرده‌اند، هستند. نتایج نشان‌دهنده پتانسیل بالای کنش‌های سیاسی اعتراضی (متغیر جامعه‌شناختی) و احساس محرومیت نسبی (متغیر روان‌شناختی) در پاسخ‌دهندگان است و رابطه این دو متغیر نیز معنادار است. این پژوهش در سال ۱۳۸۹، در اوج اعتراضات سیاسی، در بین قشر معترض اجتماعی (دانشجویان) و در شهر تهران که بالاترین نرخ اعتراض‌ها را داشت، انجام شده است. بنابراین نتایج به‌دست‌آمده مربوط به دوره‌ای بحرانی بوده و قابل تعمیم به شرایط امروزی و سایر اقشار اجتماعی و شهرها نیست.

واژگان کلیدی: کنش سیاسی اعتراضی، محرومیت نسبی، دانشجویان، دیدگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال پنجم • شماره هجدهم • بهار ۹۵ • صص ۲۶۹-۲۴۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۶/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۹/۹

۱. استادیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و عضو انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (iscs.ac.ir@sedighian)

مقدمه

ناآرامی‌های سیاسی در سطح جهان رو به افزایش است و پیوسته دامنه اجتماعی وسیع‌تری را نیز دربر می‌گیرد. این درحالی است که سیاستمداران و دانشمندان علوم سیاسی غالباً انتظار داشتند در دهه آخر قرن بیستم و به‌ویژه از قرن بیست‌ویکم در نتیجه رشد و گسترش رژیم‌های دموکراتیک و کامیابی‌های اقتصادی وسیع در سطح جهان، صلح و آرامش داخلی و خارجی کشورها افزایش یابد. چنانکه برخی از اندیشمندان بزرگ حوزه کشمکش و بی‌ثباتی در گزارش پژوهشی جنگ و صلح در جهان (۲۰۰۱) اعلام کردند که اغتشاش‌ها و بی‌ثباتی‌های اوایل دهه نود میلادی که محصول بی‌نظمی‌های ناشی از پایان جنگ سرد و تثبیت رژیم‌های جدید بود، به‌طور کامل مهار خواهد شد، به‌نحوی که پیش‌بینی می‌شود با وجود دو برابر شدن نسبت کشورهای دموکراتیک به کشورهای اقتدارگرا و نصف شدن تعداد و شدت جنگ‌های درون و بیرون کشوری، در دهه آینده تاریخ بشر صلح‌آمیزترین دهه خود را تجربه خواهد کرد. با این حال، افزایش حوادث خشونت‌بار در جهان موجب شد کارشناسان مذکور در گزارش سال ۲۰۰۳ نظراتشان را تغییر دهند. در دوره معاصر که دموکراتیزاسیون گسترده و رشد اقتصادی بی‌سابقه در جهان حکمفرما شده است، افزایش کنش‌های سیاسی اعتراضی و منجر به بی‌ثباتی در کشورها، برخلاف انتظار اندیشمندان است و خود را به‌شکل معما و تناقضی برای دانشمندان جهان مطرح کرده‌اند.

در برخی از کشورهای در حال توسعه اعتراض‌های مردمی به سرعت شکل آشوب و شورش سیاسی به خود می‌گیرند و این نوع رویدادها به پدیده‌ای طبیعی در این کشورها تبدیل شده است. این درحالی است که در کشورهای پیشرفته این امر بسیار کمیاب است، هرچند نایاب نشده است. بنا به گفته اینگلهارت، واقعیت این است که توسعه اقتصادی و رفاه عمومی در کشورهای پیشرفته صنعتی راه را برای انواع دیگری از اعتراض‌های سیاسی به‌ویژه در قالب جنبش‌های جدید اجتماعی گشوده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۸۷).

امروزه کنش‌های سیاسی اعتراضی یکی از عناصر مهم سپهر جامعه مدنی هستند که در فقدان یا ضعف جامعه سیاسی و دیگر بازیگران سیاسی برای پاسخگویی به نیازها، بیان مطالبات و تقاضاهای افراد و گروه‌های اجتماعی، وارد عرصه پیکار و کارزار اجتماعی می‌شوند. در روزگار ما تحركات سیاسی، خواه کلاسیک یا جدید، از عوامل مهم تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی هستند؛ واکنشی در برابر بحران‌ها و نابسامانی‌های جامعه هستند، اکثراً بیرون از گفتمان‌های مسلط و نهادهای رسمی که مردم آنها را در برآورده شدن نیازهایشان ناتوان می‌بینند رخ می‌دهند. در واقع، نمایانگر یأس و ناامیدی مردم از دولت، احزاب و روندهای سیاسی برای پاسخگویی به نیازها، مطالبات و خواسته‌هایشان بوده و تلاش آنان برای ارائه طرح‌ها و الگوهای بدیل است. عامل اصلی اقبال مردم به آنها، عرضه بدیل‌های مقبول و ماندگار از سوی آنان است. اعتراض‌ها، مستقل از نهادهای رسمی و ساختارهای مسلط، خود را سازمان می‌دهند و به بسیج منابع و نیروهای اجتماعی می‌پردازند، چراکه ساختارها و روندهای مسلط را برای دستیابی به هدف‌های خود شایسته و مناسب نمی‌بینند. اعتراض‌ها هنگامی پا به عرصه حیات می‌گذارند که نهادهای رسمی ناکارآمد هستند، در انجام وظایفشان شکست خورده‌اند و یا از منافع مردم و گروه‌های اجتماعی تخطی کرده و حتی گاهی بر ضد آنها اقدام می‌کنند. ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ بیشتر جوامع به‌وقوع پیوسته و در طول تاریخ امری بسیار مزمن بوده است. کشورهای گوناگون از نظر میزان و شدت تجربه کنش‌های سیاسی اعتراضی متفاوتند، اما تفاوت از نظر وجود و یا فقدان نیست. به‌رحال کامیابی جوامع می‌تواند در مدیریت و برنامه‌ریزی و هدایت صحیح این اعتراض‌ها به سویی باشد که فرایند رشد و پیشرفت جامعه را سرعت دهد، ولی گریزی از رخداد این اعتراض‌ها نیست.

علی‌خواه (۱۳۸۷) نشان داده است که جامعه ایرانی دارای پتانسیل قابل توجه اعتراض سیاسی است. شناسایی و کنترل عوامل مؤثر می‌تواند اقدامی اساسی برای مدیریت صحیح بحران آینده باشد. طبق نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی، دلایل بسیاری بر این امر مؤثر هستند که یکی از این دلایل، «احساس محرومیت نسبی» است. مسئله این است که قابلیت و ظرفیت اعتراض موجود بوده و وقوع آن آسیب‌زا است و از آنجا که زمینه‌های رشد آن در جامعه ما وجود دارد، شناسایی و برنامه‌ریزی برای کاهش آن مسئله مهمی است. مقاله حاضر براساس پژوهشی با این رویکرد است که شناسایی آنچه در ذهنیت جامعه می‌گذرد،

به‌ویژه در جوامعی که همه اقشار اجتماعی، رسانه‌ای برای بیان اندیشه و افکار و عقایدشان ندارند، می‌تواند گامی برای کاهش منازعات و درگیری و پیامدهای نابسامانی‌های اجتماعی و استفاده در راستای بهبود فرایندها باشد، بنابراین بررسی کنش‌های سیاسی اعتراضی جامعه را لازم می‌داند.

این مقاله با رویکردی میان‌رشته‌ای به این متغیر جامعه‌شناختی می‌نگرد و متغیر محرومیت نسبی از دیدگاه روان‌شناختی را در این رابطه بررسی می‌کند. مطالعات میان‌رشته‌ای امکان بالا رفتن ظرفیت علمی رشته‌های علوم انسانی و دستیابی به قانونی فراگیر و نگاهی چندساحتی به انسان و جامعه را افزایش می‌دهد، چراکه جزئی‌نگری موجب شده است که انسان واقعی، که انسانی چندبعدی و چندساحتی است، به موجودی تک‌ساحتی تنزل یابد (برزگر، ۱۳۸۷: ۵۰). کلین و نیوول (۱۹۹۶) مطالعات میان‌رشته‌ای را چنین تعریف می‌کنند: «فرایندی برای پاسخگویی به هر مسئله، حل هر مشکل یا بررسی مقولاتی که بسیار گسترده یا پیچیده است که صرفاً بر مبنای یک رشته یا حرفه نمی‌توان به حل آنها پرداخت. مطالعات میان‌رشته‌ای بر مبنای چشم‌اندازهای رشته‌ای انجام می‌شود و به برداشت آنها از خلال بنا نهادن چشم‌اندازی جامع‌تر انسجام می‌بخشد» (توفیقی و جاودانی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۰). در این پژوهش از دو چشم‌انداز رشته‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی استفاده شده است.

در دیدگاه محرومیت نسبی، تغییر اجتماعی، اختلال آفرین و بی‌ثبات‌کننده است و از این طریق، سازوکارهای روان‌شناسی اجتماعی معینی موجب اعتراضات سیاسی می‌شود که «محرومیت نسبی» یا ناکامی و سرخوردگی نامیده می‌شود. رفتارهای سیاسی خشونت‌آمیز مردم، نتیجه نارضایتی و نارضایتی، محصول ناکامی یا محرومیت نسبی آنان است که به معنی وجود شکاف و اختلال میان آنچه آنها می‌خواهند و آنچه فکر می‌کنند می‌توانند به دست آورند (انتظارات ارزشی در برابر توانایی‌های ارزشی) است. در این دیدگاه، هرگونه تغییر اجتماعی که موجب رشد انتظارات مردم برای دستیابی به یک زندگی بهتر شود، اگر همراه با برآوردن انتظارات نباشد، به بی‌ثباتی و اعتراضات سیاسی منجر خواهد شد.

از سوی دیگر، گسترش آموزش و در نتیجه رشد طبقه متوسط، گرایش به سازمان را افزایش می‌دهد، چراکه افراد بیشتری را در موقعیت پیوستن به سازمان و کمک مالی به آن قرار می‌دهد. رشد آموزش عالی همگانی ذخیره عظیمی از دانشجویان را خلق کرد که

وقت اختیاری خود را می‌توانند در اختیار سازمان قرار دهند. افزایش نسبی اختیار افراد در مورد زمان کارشان، امکان ایجاد گروه‌های موقتی برای شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌کند. اعتقاد به توانایی خود برای تأثیرگذاری بر جهان پیرامونی و بنابراین برانگیخته شدن به عمل جمعی معمولاً به همراه گسترش آموزش افزایش می‌یابد (دلاپورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۲۲۱). از این رو جامعه آماری این پژوهش دانشجویان در نظر گرفته شده‌اند، چرا که دانشجویان به لحاظ شرایط فکری، اجتماعی، سنی و... از مهم‌ترین منابع کنش‌های جمعی و تأثیرگذاری بر اجتماع هستند. در جامعه ایران، جوانی جمعیت، حضور دانشگاهی خارج از قاعده جوانان به دنبال پدیده مدرک‌گرایی، تغییرات اجتماعی خاص جوامع در حال گذار و... بر اهمیت این قشر و آگاهی از کنش سیاسی اعتراضی آن و بررسی پدیده‌های اجتماعی مؤثر بر آن می‌افزاید. در مورد نتایج این پژوهش باید توجه کرد، دانشجویان از معترض‌ترین اقشار اجتماعی هستند و نباید نتایج را به کلیه اقشار اجتماعی تعمیم داد. در نهایت مسئله محوری مقاله، بررسی کنش سیاسی اعتراضی دانشجویان و تأثیر متغیر محرومیت نسبی بر آن است.

۱. چارچوب نظری

پس از جنگ جهانی دوم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، ظهور کشورهای تازه استقلال یافته و تغییرات وسیع و شتابان اجتماعی که با بروز انواع اعتراض‌ها و خشونت‌های گسترده همراه بود، توجه اندیشمندان را به تبیین انواع اعتراض سیاسی جلب کرد. این نظریه‌ها تنها به تبیین اعتراض‌های سیاسی نمی‌پردازند، بلکه در تحلیل و توضیح سایر پدیده‌های متداخل و هم‌خانواده مانند خشونت سیاسی، کشمکش سیاسی یا برخی از مصادیق و اجزای سازنده آنها مانند انقلاب، شورش، جنگ داخلی و... نیز توسط پژوهشگران این حوزه به کار گرفته شده‌اند. دشواری‌های تعریف و دسته‌بندی رفتارهای جمعی منجر به اغتشاش مفهومی گسترده و ناتوانی در ارائه تعریفی جامع و مانع می‌شود. تلاش‌های بسیاری برای طیف‌بندی و طبقه‌بندی و نام‌گذاری این رفتارهای جمعی انجام شده است. جلایی‌پور در مدلی رفتارهای جمعی به‌شدت سازمان‌دهی شده را در سازمان‌های بوروکراتیک و اداری در نظر می‌گیرد و آن را سطح اول سازمان‌دهی فرض می‌کند. سطح دوم سازمان‌دهی، رفتارهای جمعی سازمان‌دهی شده‌ای هستند که در طبقه‌بندی جنبش‌های اجتماعی قرار دارند. در سطح سوم، یعنی انقلاب‌ها و واکنش‌های

جمعی نسبت به بلایای طبیعی، رفتارهای جمعی کمتر سازمان‌دهی شده‌اند و سطح چهارم رفتارهای جمعی تقریباً فاقد سازمان، یعنی هیجان‌های جمعی و شورش‌های خیابانی هستند. در این سطح‌بندی به‌عنوان مثال جنبش اجتماعی یکی از انواع رفتار جمعی و اعتراض و متشکل از شبکه وسیعی از افراد، محافل و گروه‌های غیررسمی و رسمی است که از حد یک اعتراض فراتر رفته و سعی دارد ایده‌ها و برنامه‌هایی را در جامعه به اجرا بگذارد (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۴۸).

اعتراض، واکنش سخت در برابر اتفاق‌ها و موقعیت‌ها تعریف می‌شود. واژه اعتراض امروزه معمولاً برای واکنش «در مقابل چیزی» به کار برده می‌شود. معترضان ممکن است یک اعتراض را به‌گونه‌ای سازمان‌دهی کنند که به‌طور عام و تحت اجبار، دیگران را مجبور به شنیدن عقایدشان کنند و این امر به‌گونه‌ای تلاش در راستای تأثیرگذاری بر افکار عمومی یا خط‌مشی دولت است یا ممکن است فعالیت مستقیمی را در برای قانونی کردن خواسته‌هایشان دنبال کنند. اعتراض، صلح و آرامش را از هم می‌پاشد و کسب‌وکار معمول در جامعه را متوقف می‌کند و باعث ناآرامی می‌شود. حتی هنگامی که مردم، فقیر، بدون مشکل یا به‌ظاهر فاقد قدرت باشند، هنگامی که سازمان‌دهی و بسیج شوند به یک فشار اجتماعی تبدیل می‌شوند و رژیم غالب را با مشکل مواجه می‌کنند. هنگامی که گروه قدرتمند حاکم، با این ناسازگاری از سوی شهروندان، راهپیمایان یا اعتصاب‌کنندگان مواجه می‌شود، به‌طور معمول، مذاکره می‌کند تا نظم، صلح، آرامش و امتیازات کلی را بازپس گیرد. اما وضعیت همیشه این‌گونه نیست. اعتراض معمولاً سخت و دشوار است. وقتی معترضان نمی‌توانند از شیوه‌های صلح‌آمیز به خواسته‌هایشان دست یابند، از مجموعه‌ای از تهدیدها استفاده می‌کنند. خشونت یکی از این وسایل تهدید است که می‌تواند رژیم غالب را سرنگون کند و یا می‌تواند به‌طور بالقوه برای تظاهرات‌کنندگان خطرناک و دارای آثار ناخوشایندی برای آنها باشد (Word Reference Dictionary, 2010).

دلایلی در تعریف اعتراض، آن را به‌عنوان عملی غیرمتعارف تعریف می‌کنند که در آن کانال‌های غیرمستقیم نفوذ از طریق فعالیت سلسله‌ای از بازیگران جمعی گشوده می‌شود. آنها معتقدند: اعتراض‌ها در مرحله نخست، روش‌های غیرمتعارف دخالت در تصمیم‌گیری سیاسی یک حکومت هستند. فهرستی بلند از اشکال جدید و غیرمتعارف مشارکت سیاسی شامل امضای دادنامه‌ها، تظاهرات قانونی، تحریم‌ها، خودداری از پرداخت

اجاره یا مالیات، اشغال اماکن، تحصن، سد کردن معابر و اعتصاب‌های غیرمجاز به اشکال سنتی‌تر مشارکت نظیر پیگیری امور سیاسی در روزنامه‌ها، بحث سیاسی با دیگران، همکاری با احزاب سیاسی یا کاندیداهایشان، حضور در نشست‌های سیاسی، برقراری تماس با مقامات دولتی و ترغیب دوستان و آشنایان به رأی دادن به شیوه‌ای خاص، اضافه شده‌اند. این اشکال جدیدتر مشارکت، به شیوه‌ای فزاینده مشروعیت یافته‌اند (دلاپورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۲۴۱-۲۴۰).

دومین ویژگی مهم اعتراض، این است که از کانال‌های غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیرندگان استفاده می‌کند. پس اعتراض یک فرایند ترغیب غیرمستقیم را به کار می‌اندازد که این ترغیب اساساً به وسیله رسانه‌های همگانی و بازیگران قدرتمندتر صورت می‌پذیرد. درحقیقت اعتراض، بازیگران متنوعی را بسیج می‌کند. گروه‌هایی که به‌طور مستقیم در تصمیم‌های سیاسی ذی‌نفع هستند، موکلان اعتراض را تشکیل می‌دهند. از این موکلان، یک رهبری برای هدایت عمل اعتراض آمیز و حفظ روابط بیرونی ظهور می‌کند. رسانه‌های همگانی پیام اعتراض را منتشر می‌کنند، پیامی که در مرحله نخست، متوجه مخاطبان مرجع تصمیم‌گیرندگان می‌شود، تصمیم‌گیرندگان آماج واقعی اعتراض هستند. برای اینکه اعتراض موفق شود، باید یک انگیزش ایجابی ایجاد کند تا بتواند حمایت و هم‌فکری گروه‌هایی را به دست آورد که از منابع بیشتری برای سرمایه‌گذاری در عرصه‌هایی که تصمیم‌ها اتخاذ شده‌اند، برخوردارند (همان: ۲۴۲). تیلی در تعریف کنش جمعی، آن را عملی می‌داند که به‌منظور اعتراض به نظم اجتماعی موجود یا کوشش برای سرنگونی آن صورت می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۶۳).

مطالعات در زمینه رفتارهای جمعی پیشرفت بسیاری داشته و چرخش‌های متعددی را نیز تجربه کرده‌اند. در بررسی مباحث نظری دسته‌بندی‌های مختلفی دیده می‌شود. کارین رنون در کتاب «فرهنگ تفکر اجتماعی در قرن بیستم» جنبش‌های اجتماعی را به شش گروه تقسیم کرده است (پیران، ۱۳۸۴: ۳۱). جلایی‌پور در «جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی» نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی را در دو بخش نظریه‌های متعارف و متأخر که هر یک دارای چشم‌اندازهای مختلفی است، طبقه‌بندی می‌کند (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۴۸). دسته‌بندی دیگری در کتاب «درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی» توسط مشیرزاده (۱۳۸۱) انجام شده است. نظریه‌های مختلف جنبش‌های اجتماعی در حیطه جامعه‌شناسی،

برحسب وضعیت جامعه، اهداف و میزان سازمان‌دهی و درنهایت میزان ایجاد تغییر و تحول در جامعه برحسب سطوح مختلف، دسته‌بندی شده‌اند.

مفهوم محرومیت نسبی نخستین‌بار توسط رانسمن (۱۹۷۹) ساخته و پرداخته شد و سپس یتزاکي از آن استفاده کرده و فرمولی ریاضی برای درآمد طبق نظریه محرومیت نسبی ارائه داد. از سوی دیگر، سابقه مطالعه روشمند در مورد محرومیت نسبی به تحقیقات ساموئل استوفر و همکارانش در مورد روحیه نظامیان در جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. آنها دریافتند که احساس سربازان از دریافت خدمات نظامی، متأثر از مقایسه توزیع این خدمات بین خودشان و دیگران است. برای مثال کارکنان نیروی هوایی از اینکه نیروهای پلیس در مقایسه با آنها خدمات بیشتری دریافت می‌کردند، ناراحت بودند. این درحالی بود که میزان خدمات ارائه‌شده به اعضای نیروی هوایی نیز افزایش یافته بود، اما آنها گمان می‌کردند که این افزایش، سریع انجام نمی‌شود. در مقابل، آهنگ افزایش ارائه خدمات به نیروهای پلیس بسیار کند بود، اما از آنجایی که آنها خود را با هیچ گروه مرجعی مقایسه نمی‌کردند، احساس محرومیت نسبی نیز نداشتند. به این ترتیب پژوهشگران نتیجه گرفتند که کارکنان نیروی هوایی در مقایسه وضعیت خود با دیگران، احساس محرومیت نسبی و دارند و ناراضی هستند. حاصل این گونه تحقیقات، قاعده‌مند کردن مفهوم محرومیت نسبی بود (حسینی، ۱۳۷۵: ۵).

چنانکه نش (۱۳۸۳) معتقد است، نظریه «محرومیت نسبی» به ناهماهنگی ذهنی میان انتظارات و واقعیت‌های جامعه اشاره می‌کند و این ناهمخوانی را علت اصلی بروز جنبش‌های اجتماعی می‌داند. در مجموع، کلیه نظریه‌هایی که معتقدند اگر حکومت‌ها بخواهند از بی‌ثباتی در امان باشند، باید مردم را راضی و خرسند نگه دارند تا آنها را از کنش جمعی اعتراضی منصرف کنند، ذیل این رویکرد نظری قرار می‌گیرند. نظریه پردازانی چون دیویس، مور و گار در این نحله قرار دارند. فرض اساسی تمامی این دیدگاه‌ها این است که برخی از شکل‌های ناکامی و نارضایتی که توسط انواع عدم تعادل‌های ساختاری و کارکردی در جامعه ایجاد می‌شوند، خود را به صورت خشونت سیاسی و یا کنش‌های جمعی بی‌ثبات‌کننده نشان می‌دهند. در این سنت، تغییر اجتماعی به‌ویژه تغییرات سریع و شتابان، اختلال آفرین و بی‌ثبات‌کننده است و از این طریق سازوکارهای روان‌شناسی اجتماعی معینی موجب اعتراضات سیاسی می‌شوند که محرومیت نسبی یا ناکامی و

سرخوردگی نامیده می‌شود.

نظریه محرومیت نسبی در علوم اجتماعی، تبیین‌کننده احساساتی است که جنبه ذهنی داشته و در نقطه مقابل تبعیض‌های عینی قرار می‌گیرند. به زعم مور (۲۰۰۳) احساس محرومیت نسبی شامل دو وجه به هم مرتبط است: نخست، باید افراد از وجود تفاوت بین خود و دیگران به واسطه فرایند مقایسه اجتماعی آگاهی یابند و دوم، افراد باید ارزیابی کرده و قضاوت کنند که آیا وجود تفاوت موجه و مشروع است یا ناموجه و نامشروع. در واقع محرومیت نسبی ناشی از درهم شکسته شدن انتظاراتی است که ریشه در «مشروعیت» ساختار اجتماع دارد. در اینجا «مشروعیت» به این باور اشاره دارد که نابرابری نهادمند در نحوه توزیع منابع عمده - از قبیل قدرت، ثروت و منزلت - لزوماً درست و معقول است.

نظریه محرومیت نسبی را می‌توان در دو بخش مورد بررسی قرار داد: ۱. چگونگی شکل‌گیری محرومیت نسبی در ذهنیت افراد و منابع محرومیت و ۲. چگونگی هویدا شدن محرومیت ایجاد شده در شکل خشونت سیاسی جمعی، تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی.

گر نظریه خود را براساس این فرض مقدماتی به ظاهر بدیهی که نارضایتی علت اساسی ستیز خشونت‌آمیز است، شروع می‌کند. این نارضایتی مفروض برای انجام کنش‌های خشونت‌آمیز، نتیجه ایجاد محرومیت نسبی در افراد است و محرومیت نسبی به عقیده گر، عبارت است از: تفاوت درک (شده) بین انتظاراتی ارزشی افراد (وسایل و شرایط زندگی که افراد معتقدند به راستی حق آنها است) و توانایی ارزشی آنها (وسایل و شرایطی که فکر می‌کنند استعداد به دست آوردن و نگهداری آنها را دارند). به این ترتیب توانایی‌های ارزشی اشاره به اموری دارند که عمدتاً باید آنها را در محیط اجتماعی و فیزیکی یافت؛ آنها شرایطی هستند که شانس تصویری مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی معین می‌کنند که افراد به نحو مشروعی انتظار به دست آوردن آنها را دارند و انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی هستند که مردم خود را به‌طور موجهی مستحق آن می‌بینند. براساس تعریف ارائه‌شده از محرومیت نسبی و انتظارات و توانایی‌های ارزشی، نظریه گر، نظریه‌ای روان‌شناختی و فردگرایانه است، چرا که محرومیت نسبی تنها در ذهن افراد جای می‌گیرد و چه‌بسا با نگاه یک ناظر خارجی به موقعیت‌های عینی متفاوت باشد (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۶-۸۱۵). چنانکه چاندارا (۲۰۰۵) می‌گوید: به‌طور کلی، محرومیت نسبی به اختلاف بین انتظارات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی اشاره داشته و مبتنی بر

پنداشت‌ها و تصوراتی است که به واسطه مقایسه اجتماعی پدید می‌آید (ربانی و حسنی، ۱۳۹۰: ۷۰).

پرسش آغازین این نظریه‌ها بر این مبنا است که چرا شورش‌ها بیشتر در دوره‌هایی از دگرگونی اجتماعی رخ می‌دهند که شرایط جامعه رو به پیشرفت و بهبودی است. پاسخ آنها این است که شورش‌ها و سایر رفتارهای اعتراضی مردم مانند تمام پدیده‌های سیاسی ریشه در ذهن آنان دارد، پس لازم و ضروری است که تفکیک و تمایزی میان دیدگاه‌های ذهنی مردم با دیدگاه مشاهده‌گران خارجی و واقعیت‌های عینی در نظر بگیریم. در ذهنیت یا از دیدگاه مردمی که دست به شورش می‌زنند، اوضاع اجتماع در حال بدتر شدن است، حتی اگر ناظران خارجی و شواهد عینی بهتر شدن اوضاع را نشان دهند. این نظریه‌ها با تمایز قائل شدن میان بعد عینی و ذهنی یا ذهن فاعل و ذهن ناظر به حل مسئله مذکور پرداختند.

از آنجا که این نظریه‌ها در سطح فردی و جمعی دربردارنده گزاره‌هایی در مورد ارتباط میان محرومیت نسبی و رفتارهای جمعی اعتراضی هستند، می‌توان آنها را در دو سطح مورد آزمون قرار داد. آزمون در سطح فردی شامل بررسی اطلاعات در مورد نمونه‌ای معرف از مردم در یک یا چند کشور است. پرسشی که باید لحاظ شود این است که آیا افرادی که محرومیت نسبی بیشتری دارند، بیشتر در اعتراضات اجتماعی شرکت می‌کنند و در سطح جمعی آزمون، شامل کشورهایی در یک مقطع زمانی خاص است. پرسش این است که آیا کشورهایی که دارای بالاترین سطح محرومیت نسبی هستند، سطح بالاتری از منازعات و اعتراض‌های سیاسی را تجربه می‌کنند (ساندرز، ۱۳۸۰). محرومیت نسبی می‌تواند سه نوع متفاوت داشته باشد:

الف) محرومیت نزولی که در آن انتظارات افراد ثابت است، اما توانایی‌هایشان به‌طور مداوم کاهش می‌یابد.

ب) محرومیت ناشی از بلندپروازی؛ درحالی‌که توانایی‌های افراد ثابت است، انتظاراتشان افزایش می‌یابد.

ج) محرومیت صعودی که پس از یک دوره رشد هم‌زمان انتظارات و توانایی‌ها، توانایی‌ها از رشد صعودی بازایستاده و یا کاهش شدیدی می‌یابد و انتظارات همچنان حالتی صعودی دارند.

هرچه محرومیت نسبی ایجاد شده براساس تفاوت میان انتظارات و توانایی‌ها شدیدتر باشد، نارضایتی شدیدتر و احتمال و شدت خشونت هم بیشتر خواهد بود. محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌شود و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است. گرایش به واکنش پرخاش جویانه در انسان بخشی از ساخت زیست‌شناختی اوست و در انسان‌ها و حیوانات تمایل زیست‌شناختی و ذاتی برای حمله به عامل سرخوردگی وجود دارد. پاسخ‌های پرخاش جویانه تنها زمانی شکل می‌گیرند که سرخوردگی از بیرون آنها را تحریک کند. در خشونت‌های سیاسی پس از شکل‌گیری محرومیت نسبی و نارضایتی، چنانچه حکام سیاسی از سوی مردم، عامل محرومیت شناخته شوند، خشونت جمعی شکل سیاسی به خود گرفته و پرخاشگری برآمده از سرخوردگی معطوف به ضربه زدن علیه منبع محرومیت می‌شود. البته در سیاسی شدن خشونت (و همچنین تظاهر محرومیت نسبی ذهنی در شکل خشونت جمعی عینی) متغیرهای اجتماعی دیگری همچون میزان تضمین فرهنگی یا خرده‌فرهنگی برای پرخاشگری آشکار، میزان و درجه موفقیت در گذشته، میزان وضوح و شیوع جاذبه‌های نمادین توجیه‌کننده خشونت، مشروعیت نظام سیاسی و نوع پاسخ‌هایی که به محرومیت نسبی داده است و باور به اینکه خشونت در کسب ارزش‌های نادر مفید است، دخالت دارند. پس از بروز خشونت علیه بازیگران سیاسی، اینکه در نهایت کدام‌یک از طرفین خشونت در مواجهه با هم به پیروزی برسد، تابعی از میزان کنترل حکومت بر نیروی اجبار، حمایت سازمانی و قابلیت قهری مخالفان است (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۷-۸۱۶).

با توجه به بررسی نظری و ادبیات پژوهش، ۳ فرضیه استخراج می‌شود: ۱. با توجه به تجربه حوادث سیاسی - اجتماعی، دانشجویان از سطح بالایی از گرایش به کنش سیاسی اعتراضی برخوردارند، ۲. دانشجویان از سطح بالایی از احساس محرومیت نسبی برخوردارند و ۳. احساس محرومیت نسبی دانشجویان بر گرایش آنان به کنش سیاسی اعتراضی تأثیر مستقیم دارد.

۲. پیشینه پژوهش

به لحاظ نظری، در ایران رابطه محرومیت نسبی با اعتراض سیاسی بررسی شده است. - فردین علیخواه (۱۳۸۷) در رساله دکتری خود رابطه محرومیت نسبی و اعتراضات سیاسی را اثبات کرده است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که هرچند بیشتر افراد نمونه دارای

پتانسیل اعتراض سیاسی بالایی هستند، ولی درصد قابل توجهی (۸۳ درصد) از پاسخگویان به روش‌های مسالمت‌آمیز و بدون خطر اعتراض معتقدند. احساس محرومیت نسبی علاوه بر اینکه به طور مستقیم موجب افزایش پتانسیل اعتراض سیاسی می‌شود، با تأثیرگذاری بر دو متغیر دیگر به پتانسیل پیوند می‌خورد. این پتانسیل از یک سو بر پنداشت افراد نسبت به وجود فرصت‌های سیاسی در نظام برای اعتراض تأثیر دارد و از سوی دیگر بر رضایت از زندگی نیز تأثیر گذاشته است.

- علیخواه (۱۳۸۶) همچنین در «پیامدهای سیاسی مصرف‌گرایی» با برشمردن نمادهایی که نشانه محرومیت نسبی هستند، معتقد است: «در سال‌های آتی می‌توان انتظار کاهش حمایت سیاسی و پیامدهای احتمالی چنین کاهش را داشت».

- لهسایی‌زاده (۱۳۹۱) به بررسی نقش محرومیت نسبی در افزایش خشونت‌های شهری مناطق حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه پرداخته است. نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه نشان می‌دهد: هر اندازه افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین احساس کنند با دیگر هم‌نوعان خود فاصله اجتماعی و اقتصادی بیشتری دارند، احساس نارضایتی در میان آنها بیشتر شده و برای جبران این وضعیت به هر ابزار و وسیله‌ای دست خواهند زد که یکی از راه‌ها خشونت در مناطق حاشیه شهر است.

- مرادی و سعیدی‌پور (۱۳۸۹) به بررسی نقش محرومیت نسبی در ایجاد رفتارهای جمعی در میان جوانان شهر کرمانشاه پرداخته‌اند. براساس یافته‌های تحقیق، محرومیت نسبی می‌تواند به‌عنوان یک عامل کلیدی در ایجاد و شکل‌دهی رفتارهای جمعی در میان جوانان مؤثر باشد. عواملی مانند توانایی‌های ارزشی و انتظارات ارزشی نیز از یک سو در محرومیت نسبی جوانان و از سوی دیگر در ایجاد و شکل‌گیری رفتارهای جمعی نقش دارند.

- عادل‌قیس (۱۳۸۸) به مطالعه تأثیر احساس محرومیت در گرایش به وندالیسم در میان جوانان تهران پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که میانگین گرایش به وندالیسم پایین است، ولی احساس محرومیت نسبی و گرایش به وندالیسم تأیید می‌شود. هرچه جوانان احساس محرومیت نسبی بیشتری داشته باشند، گرایش بیشتری نیز به رفتارهای وندالیستی دارند.

- قاسمی و قدیمی (۱۳۹۱) در بررسی تأثیر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی اجتماعی بر احساس امنیت اجتماعی به این نتیجه رسیدند که دو متغیر محرومیت نسبی و

بیگانگی اجتماعی تأثیر کاهنده، منفی و معکوسی بر احساس امنیت دانشجویان دارند.

- یافته‌های پژوهش نواح و تقوی‌نسب (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که با افزایش احساس محرومیت نسبی، هویت قومی در میان مردم عرب استان خوزستان تقویت شده و در پی آن برخی از جنبه‌های هویت ملی آنان کاهش می‌یابد.

- علی و رسول ربانی و محمدرضا حسنی (۱۳۹۰) نشان می‌دهند که احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی، یعنی احساس تعلق، تعهد و وفاداری آنان به سرزمین، ملت، جامعه و دولت ایران، همبستگی معکوس و نسبتاً قوی دارد.

- محسنی تبریزی و درویش ملا (۱۳۸۷) در پژوهشی با ۸۶۰ نفر نمونه آماری ثابت کردند که میان احساس محرومیت نسبی (مؤلفه عاطفی) و محرومیت نسبی ادراکی (مؤلفه شناختی) رابطه معناداری وجود دارد.

۳. روش پژوهش

این پژوهش برای برآوردن اهداف خود علاوه بر مطالعه اسنادی، از روش‌های کمی و کیفی استفاده کرده است. در بخش مطالعات میدانی با روش کمی از پیمایش استفاده شده است. جامعه آماری در این روش، دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تهران (وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) هستند. از آنجا که پژوهش در سال ۱۳۸۹ انجام شده است، تعداد دانشجویان در سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۷ که در واقع آخرین آمار موجود بوده، لحاظ شده است. این تعداد در کل ۲۵۱۰۳۴ نفر هستند.

جدول ۱. جامعه آماری به تفکیک مقطع تحصیلی و جنسیت

جمع	جنسیت		مقطع تحصیلی
	مرد	زن	
۲۷۳۸۲	۱۴۵۲۹	۱۲۸۵۳	کاردانی
۱۴۸۰۰۹	۶۴۴۷۲	۸۳۵۳۷	کارشناسی
۵۲۲۶۵	۲۹۳۶۰	۲۲۹۰۵	کارشناسی ارشد
۸۶۶۱	۳۷۵۵	۴۹۰۶	دکترای حرفه‌ای
۱۴۷۱۷	۱۰۰۷۲	۴۶۴۵	دکترای تخصصی
۲۵۱۰۳۴	۱۲۲۱۸۸	۱۲۸۸۴۶	جمع

منبع: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۹

انتخاب حجم نمونه به چندین عامل بستگی دارد، از جمله میزان دقت مورد نظر، میزان خطای نمونه گیری قابل پذیرش و همگنی جمعیت براساس صفات مورد مطالعه، میزان هزینه و زمان نیز در تعیین آن مؤثر است (دواس، ۱۳۷۶: ۹۰). جامعه آماری این پژوهش از ۲۵۱۰۳۴ دانشجوی دختر و پسر تشکیل شده است که در سال ۱۳۸۹ در مقاطع گوناگون تحصیلی مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های دولتی تهران هستند. جمعیت نمونه مورد نظر این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران و با $d = 0/05$ تعداد ۳۸۴ نفر محاسبه شده است. با توجه به مسائل پیش روی یک پژوهش اجتماعی، حجم نمونه به دست آمده با ۱۶ نفر افزایش، ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شد. برای انتخاب نمونه بر حسب ۴ متغیر دانشگاه، جنسیت، مقطع و گروه تحصیلی «سهمیه بندی» انجام شد.

برای تکمیل نمونه باید از انتخاب بین دانشگاه‌ها استفاده شود. انتخاب این دانشگاه‌ها از میان مجموعه کلان دانشگاه‌های شهر تهران، خود می‌تواند چالش برانگیز باشد. با در نظر گرفتن ۶ شرط، دانشگاه‌های صنعتی امیرکبیر، شهید بهشتی، تهران، صنعتی شریف، علامه طباطبایی و علم و صنعت انتخاب شدند. سپس نمونه گیری سهمیه‌ای بر اساس تعداد دانشجویان هر دانشگاه، جنسیت و مقطع و گروه تحصیلی انجام، و تعداد نمونه در هر دانشگاه مشخص شد (صدیقیان، ۱۳۸۹).

برای تکمیل داده‌های حاصل از روش کمی، از روش کیفی نیز استفاده شده است و از طریق مصاحبه نتایج به دست آمده است. جامعه آماری در این بخش، دانشجویان وزارت علوم بوده‌اند که در این سال در اثر اعتراضات سیاسی از دستگاه قضایی حکم دریافت کرده‌اند. ملاک معترض سیاسی بودن، داشتن حکم قانونی از کمیته انضباطی دانشگاه و یا محاکم و مراجع قضایی و انتظامی کشور به علت فعالیت‌های سیاسی در نظر گرفته شده است. نمونه‌ها گاهی حتی در مرخصی اجرای حکم قرار داشتند. نمونه گیری تا حد اشباع نظری ادامه یافته است. با توجه به خاص بودن نمونه و اهمیت «اعتماد» در ارائه نظرات از روش «گلوله برفی» استفاده شده است.

برای تحلیل «اعتبار صوری»^۱ پرسشنامه طرح شده بررسی شد. منظور از اعتبار صوری، شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرف‌های پژوهش از طریق مراجعه به داوران است. در این روش برای اطمینان از اعتبار شاخص‌ها به گروهی از متخصصان مراجعه شد که در این

مورد پژوهش داشته‌اند. وفاق آنان در مورد بررسی شاخص‌ها دلیلی بر اعتبار شاخص‌ها است.

برای «تحلیل روایی»، پرسشنامه تهیه شده، به پیش‌آزمون گذاشته شد و همبستگی درونی داده‌ها به وسیله محاسبه آلفای کرونباخ به دست آمد. پس از طرح پرسشنامه و کسب نظرات و انتقادات اساتید ارجمند، پرسشنامه به پیش‌آزمون گذاشته شد. اعتبار صوری پیش‌آزمونی از نمونه‌ای ۵۰ نفری از دانشجویان دانشگاه تهران (به این علت که دارای تمامی رشته‌ها و مقاطع موردنظر پژوهش هست) انجام شد. بنا بر مشاهدات انجام شده و نظرات و پیشنهادهای دانشجویان، تعدادی از پرسش‌ها جرح و تعدیل شد. معمولاً مقیاس‌های با آلفای بیش از ۰/۵ و حتی دقیق‌تر بیش از ۰/۷ دارای روایی درونی محسوب می‌شوند (دواس، ۱۳۷۶: ۲۵۳). این پژوهش ملاک خود را ضریب آلفای ۰/۶ در نظر گرفته است. پس از انجام تحقیق بار دیگر آلفای کرونباخ کلیه شاخص‌ها با نمونه تکمیل شده محاسبه شد.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. یافته‌های توصیفی

حجم نمونه پژوهش ۴۰۰ نفر است. طبق سهمیه‌بندی جمعیت نمونه پژوهش براساس جنسیت، ۴۹/۳ درصد پاسخگویان زن و ۵۰/۸ درصد مرد هستند. سن پاسخگویان در فاصله ۱۹-۴۵ سال است و میانگین ۲۳/۶ سال است. ۶۷ درصد پاسخگویان زیر ۲۴ سال هستند، ۲۷ درصد ۲۹-۲۴ سال و ۶/۲ درصد بالای ۲۹ سال هستند. ۸۶/۵ درصد پاسخگویان مجرد و ۱۳ درصد متأهل هستند.

طبق سهمیه‌بندی‌های انجام شده براساس آمار دانشجویان در مقطع، رشته و جنسیت، ۵۵/۸ درصد کارشناسی، ۲۹ درصد ارشد و ۱۵/۳ درصد دکتری هستند. سهمیه‌بندی گروه‌های تحصیلی نیز براساس سهمیه رشته‌ها در دانشگاه‌های مورد بررسی، به دست آمده است. چنانکه ملاحظه می‌شود، گروه علوم انسانی و سپس فنی مهندسی و علوم پزشکی بزرگ‌ترین گروه‌های این پژوهش هستند. جدول زیر به نمایش چگونگی توزیع جمعیت نمونه و ارتباطات بین ۲ متغیر گروه‌های تحصیلی و مقاطع تحصیلی می‌پردازد.

1. Reliability

جدول ۲. توزیع درصدی نمونه پژوهش برحسب گروه‌های تحصیلی و مقاطع تحصیلی

مقطع	علوم انسانی	فنی مهندسی	علوم پایه	هنر	علوم پزشکی	کشاورزی و دامپزشکی	جمع
کارشناسی	۳۹/۹	۳۵	۱۲/۱	۲/۷	۹/۴	۰/۹	۱۰۰
کارشناسی ارشد	۴۱/۴	۳۹/۷	۸/۶	۴/۳	۳/۴	۲/۶	۱۰۰
دکترا	۸/۲	۱۳/۱	۱/۶	۶/۶	۷۰/۵	۰	۱۰۰
جمع	۳۵/۵	۳۳	۹/۵	۳/۸	۱۷	۱/۵۳	۱۰۰

۲-۴. گرایش به کنش سیاسی اعتراضی

گرایش به کنش سیاسی اعتراضی دانشجویان، متغیر وابسته است که برای ساخت آن از مقیاس محقق ساخته براساس شرایط اجتماعی و فرهنگی و مقتضیات خاص زمان استفاده شده است. این متغیر موضوع‌های گوناگون اجتماعی را مدنظر قرار داده و در نهایت ۱۷ گزینه برای آن طراحی شده است. گویه‌های ۱ و ۲ مسائل اقتصادی، ۳ و ۷ مسائل مدیریتی، گویه ۴ مسائل مربوط به محیط زیست، گویه ۵ خواسته‌های صنفی، گویه‌های ۶، ۸، ۹ و ۱۰ آزادی‌های سیاسی - اجتماعی، گویه‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳ تبعیض علیه اقلیت‌ها، گویه ۱۴ مسئله حقوق بشر، گویه‌های ۱۵ و ۱۶ پلیس و نیروی انتظامی و مسائل امنیتی جامعه و در نهایت گویه ۱۷ وضعیت نظام سیاسی حاکم بر جامعه در کلیت خود را پوشش می‌دهند. شاخص دارای دامنه‌ای بین ۸۵-۱۷ است.

جدول ۳. توزیع درصدی نمونه پژوهش برحسب گرایش به کنش سیاسی اعتراضی

ردیف	موارد	بسیار کم	کم	تاحدی	زیاد	بسیار زیاد	جمع
۱	رفع گرانی	۳/۵	۴/۸	۲۰/۱	۲۹/۳	۴۲/۴	۳۹۹
۲	رفع بیکاری	۱/۳	۳/۵	۱۱/۸	۲۸/۹	۵۴/۵	۳۹۸
۳	بهبود عملکرد مدیریت اجرایی کشور	۲/۳	۳/۸	۱۳/۳	۲۷/۸	۵۲/۸	۳۹۹
۴	کاهش آسیب به محیط زیست	۳/۴	۹/۳	۲۲/۹	۲۹/۹	۳۳/۷	۳۹۸
۵	خواسته‌های صنفی	۵	۵/۸	۲۸/۳	۲۹	۳۱/۵	۳۹۸
۶	آزادی بیان	۵/۳	۳/۸	۱۲/۶	۱۸/۶	۵۹/۸	۳۹۸
۷	انتخاب یا تعویض برخی از مسئولان	۳/۸	۵/۵	۱۹/۱	۱۶/۴	۵۵/۲	۳۹۷
۸	آزادی مطبوعات	۳/۴	۶/۵	۱۴/۵	۱۶/۳	۵۸/۴	۳۹۹
۹	آزادی احزاب	۸/۹	۱۱/۲	۲۳/۶	۱۵/۷	۴۰/۶	۳۹۴
۱۰	آزادی زندانیان سیاسی	۸/۶	۱۰/۷	۱۶/۸	۱۷	۴۷	۳۹۴

ادامه جدول ۳. توزیع درصدی نمونه پژوهش برحسب گرایش به کنش سیاسی اعتراضی

ردیف	موارد	بسیار کم	کم	تاحدی	زیاد	بسیار زیاد	جمع
۱۱	رفع تبعیض علیه ادیان و مذاهب	۷/۹	۹/۷	۱۵/۶	۱۸/۱	۴۸/۷	۳۹۲
۱۲	رفع تبعیض علیه اقوام	۷/۶	۸/۴	۱۵	۲۱/۶	۴۷/۵	۳۹۴
۱۳	رفع تبعیض علیه زنان	۷/۴	۹/۲	۱۲/۷	۱۸/۸	۵۱/۹	۳۹۳
۱۴	رعایت حقوق بشر	۷	۷	۱۰/۳	۱۷/۳	۵۸/۵	۲۸۸
۱۵	جرایم و ناامنی موجود در کشور	۶/۳	۵/۳	۱۲/۶	۲۵/۳	۵۰/۲	۳۹۶
۱۶	اعمال پلیس و نیروهای انتظامی و امنیتی شدن جامعه	۷/۳	۷/۵	۲۱/۵	۱۶/۸	۴۵/۳	۳۹۳
۱۷	نظام سیاسی حاکم	۸/۳	۹/۸	۱۶/۴	۱۳/۶	۵۱/۹	۳۹۷

بار دیگر یادآوری می‌شود که نتایج به دست آمده در سال ۱۳۸۹، یعنی هم‌زمان با اعتراض‌های سیاسی به نتایج انتخابات ریاست جمهوری بوده و کلیه معرف‌ها سطح بسیار بالایی از اعتراض را نمایش می‌دهند و چنانچه این تحقیق بار دیگر انجام شود، مسلماً اعتراضات به میزان قابل توجهی متفاوت خواهد بود.

رفع گرانی و رفع بیکاری به عنوان ۲ معرف اقتصادی برای سنجش گرایش به کنش سیاسی اعتراضی به کار برده شده‌اند. در هر دو مورد، کمتر از ۸ درصد افراد اهمیت کمتر از حد متوسط به کنش به دلیل این دو موضوع داده‌اند. ۲۰ درصد در حد متوسط و ۷۲ درصد ارزش کنشی بیش از حد متوسط قائل شده‌اند. در مورد رفع بیکاری، کنش بالاتری دیده می‌شود، به گونه‌ای که ۸۴ درصد اهمیت زیاد یا بسیار زیادی به این موضوع داده‌اند. این تفاوت شاید به سن پاسخگویان که در مرحله جوانی و درگیر با به دست آوردن کار بیش از برخورد با مشکل گرانی هستند، بازمی‌گردد.

بهبود عملکرد مدیریت اجرایی کشور در زمینه‌های گوناگون مانند کاستی ارائه خدمات شهری، مشکلات اداره‌ها و سازمان‌ها مورد بررسی قرار گرفته است و تنها ۶ درصد اهمیت کمی برای کنش نسبت به این موضوع در نظر گرفته و اکثریت، اهمیت قابل توجهی برای آن قائل شده‌اند که نشان از اعتراضشان به وضعیت مدیریتی جامعه دارد. اعتراض به کاهش آسیب‌های واردآمده به محیط زیست از سوی ۶۶ درصد پاسخگویان موردی با ارزشمندی بالا یا بسیار بالا برای کنش در نظر گرفته شده و تنها برای ۱۴ درصد جمعیت ارزشمندی کنشی کمی داشته است. خواسته‌های صنفی اصناف مختلف

مانند صنف معلمان، اتوبوسرانان، دانشجویان (انتخاب این اصناف به علت مسائل مبتلابه این صنف در سال‌های اخیر است) و... به لحاظ میزان گرایش به کنش سیاسی اعتراضی مورد بررسی قرار گرفته است. تنها ۱۱ درصد پاسخگویان ارزش کمی برای این گونه موارد قائل شده‌اند، حال آنکه ۲۸/۳ درصد در حد متوسط و ۶۰ درصد در حد زیاد یا بسیار زیاد برای این امر ارزش کنش قائل شده‌اند.

در این میان، آزادی بیان، ظرفیت کنش بسیار بالایی را نشان داده است؛ به گونه‌ای که ۷۸ درصد از پاسخگویان گزینه زیاد را انتخاب کرده‌اند. ۱۲ درصد نیز ارزش کنشی در حد متوسط برای آزادی بیان قائل شده‌اند که در واقع نشانه ارزشمندی آزادی بیان است. آزادی مطبوعات نیز تقریباً نتایجی مانند نتایج آزادی بیان داشته است. آزادی احزاب و آزادی زندانیان سیاسی به عنوان ۲ معرف دیگر مورد بررسی قرار گرفته و نتایج بسیار مشابهی داشته‌اند. حدود ۲۰ درصد در هر یک از موارد، ارزش کم یا بسیار کمی برای کنش در این مورد قائلند.

رفع تبعیض علیه اقلیت‌ها شامل ادیان و مذاهب، اقوام و زنان به عنوان معرف‌های دیگر مورد بررسی قرار گرفته و نتایج بسیار مشابهی به دست آمده است. در همه موارد، کمتر از ۲۰ درصد پاسخگویان ارزش کم یا بسیار کمی برای کنش به این موارد در نظر گرفته و بیش از ۶۵ درصد، پتانسیل کنش بالا یا بسیار بالایی در این مورد دارند.

رعایت حقوق بشر به عنوان گزینه بعد در نظر گرفته شده و ۷۵ درصد پاسخگویان پتانسیل کنش بالایی را در این زمینه نشان داده‌اند. پتانسیل اعتراض به وجود جرایم و ناامنی موجود در کشور مورد بررسی قرار گرفته است که ۷۵ درصد بیش از حد متوسط برای این موضوع ارزش اعتراض قائل شده‌اند. اعمال پلیس و نیروهای انتظامی و امنیتی شدن جامعه حساسیت کمتری نسبت به مورد قبل داشته است، به گونه‌ای که ۶۱ درصد پاسخگویان ارزش بالا یا بسیار بالایی برای آن در نظر گرفته و درک کمتری از این مسئله نسبت به عملکرد نیروهای نظامی در برخورد با جرائم دارند.

۳-۴. شاخص گرایش به کنش سیاسی اعتراضی

از مجموع ۱۷ گویه ارائه شده شاخص با $a=0/954$ ساخته شده است. این شاخص در فاصله عملی و نظری منطبق ۸۵-۱۷ و دارای میانگین ۶۷ و میانه ۷۲ است. انحراف استاندارد ۱۵/۴

و واریانس ۲۴۰/۲۲ است. شاخص در قالب طیف لیکرت بازسازی شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که در سال ۱۳۸۹ پتانسیل کنش سیاسی بسیار بالایی در بین جمعیت دانشجویان دانشگاه‌های تهران دیده می‌شود.

۱-۳-۴. احساس محرومیت نسبی

متغیر احساس محرومیت نسبی از مجموع ۷ گویه فردی و اجتماعی، مورد محاسبه قرار گرفته است. چهار گزینه به محرومیت نسبی فرد می‌پردازد و ۳ گزینه از طریق بررسی وضعیت کشور به لحاظ جایگاه تمدنی و مناسبات سیاسی در عرصه بین‌المللی و نیز جایگاه اقتصادی، وضعیت احساس محرومیت نسبی فرد در بعد ملی را بررسی می‌کند.

جدول ۴. توزیع درصدی نمونه پژوهش برحسب احساس محرومیت نسبی

جمع	خیلی زیاد	زیاد	تاحدی	کم	خیلی کم	احساس محرومیت نسبی
۴۰۰	۳	۱۴	۴۹/۵	۲۵/۵	۸	آیا احساس می‌کنید در زندگی به آنچه حق شماست دست یافته‌اید؟
۴۰۰	۷/۳	۱۷/۳	۳۷/۵	۲۰/۳	۱۷/۸	آیا احساس می‌کنید اگر تلاش کنید می‌توانید در کشورتان به آنچه حقتان است دست یابید و از دیگران عقب نمانید؟
۳۹۹	۱۶/۳	۲۹/۶	۳۱/۸	۱۹	۳/۳	بین امکانات رفاهی که در حال حاضر از آن بهره‌مند هستید و آنچه حق خود می‌دانید، چقدر فاصله وجود دارد؟
۴۰۰	۱۴/۳	۲۳/۵	۳۳	۲۳/۸	۵/۵	آیا احساس می‌کنید از آنچه حقتان است محرومید؟
۳۹۶	۱	۳/۸	۱۳/۸	۲۱	۵۹/۵	به نظر شما ایران توانسته است به جایگاه شایسته تمدن خود در عرصه بین‌المللی دست یابد؟
۳۹۶	۱/۳	۴/۵	۱۳/۳	۲۰/۵	۵۹/۵	آیا احساس می‌کنید به لحاظ مناسبات سیاسی و جایگاه سیاسی کشور در عرصه بین‌المللی به آنچه شایسته ایران است، دست یافته‌ایم؟
۳۹۶	۰/۸	۱/۸	۱۰/۶	۲۳	۶۳/۹	آیا با توجه به منابع طبیعی کشورمان توانسته‌ایم از نظر اقتصادی در جایگاهی که حق ماست قرار گیریم؟

اطلاعات به دست آمده نشان‌دهنده سطح بسیار بالای محرومیت نسبی پاسخگویان است. چهار گزینه نخست، به محرومیت نسبی فرد، و ۳ گزینه آخر به وضعیت کشور به لحاظ جایگاه تمدنی و مناسبات سیاسی در عرصه بین‌المللی و نیز جایگاه اقتصادی می‌پردازد. احساس محرومیت نسبی در مورد ۳ متغیر ملی بیشتر از متغیرهای فردی دیده می‌شود، به گونه‌ای که در هر سه مورد، ۸۰ درصد پاسخگویان جایگاه ایران را در شرایط شایسته

خود نمی‌دانند. در مورد محرومیت نسبی نیز چنانکه برمی‌آید، پاسخگویان احساس مناسبی نسبت به شرایط حال حاضر خود ندارند و با توجه به گویه ۲ امید چندانی نیز به آینده ندارند.

۲-۳-۴. شاخص احساس محرومیت نسبی

برای شاخص‌سازی متغیر روان‌شناختی محرومیت نسبی، گویه‌های ۱، ۲، ۵، ۶ و ۷ معکوس شده و سپس شاخص موردنظر ساخته شده است. این شاخص در فاصله ۱۳-۳۵ و دارای میانگین و میانه ۲۶ و در نتیجه توزیع نرمال است. انحراف استاندارد ۴/۶ و واریانس متغیر ۲۱/۶ است. آلفای کرونباخ محاسبه شده برای شاخص، نشان‌دهنده سازگاری درونی در حد $\alpha=0/783$ است. شاخص در قالب طیف لیکرت بازتعریف شده است.

هیچ‌یک از پاسخگویان دارای محرومیت نسبی در حد خیلی کم نیستند و همگی حداقلی از محرومیت نسبی دارند و تنها ۷/۵ درصد محرومیت نسبی کمی را احساس می‌کنند. رقم بسیار بالای ۷۳ درصد از افراد، دارای محرومیت نسبی بالایی هستند که به لحاظ شاخص‌های اجتماعی نشانه‌ای بسیار منفی به‌شمار می‌آید.

۴-۴. رابطه گرایش به کنش سیاسی اعتراضی و احساس محرومیت نسبی

متغیر احساس محرومیت نسبی، متغیر موردنظر رابرت تدگار از نظریه محرومیت نسبی است که بیشتر زمینه‌ای روان‌شناختی دارد. ارتباط آن با گرایش به کنش سیاسی اعتراضی با سطح سنجش فاصله‌ای، مورد آزمون پیرسون قرار گرفته است. این متغیر با سطح معناداری ۰/۰۰۱ رابطه معناداری با گرایش به اعتراضات سیاسی نشان داده است. سطح رابطه، مثبت است که نشان‌دهنده رابطه مستقیم بین دو متغیر است و آزمون پیرسون انجام شده $P=0/45$ نشان می‌دهد که رابطه‌ای در حد متوسط بین دو متغیر وجود دارد. به این ترتیب، تأثیر این متغیر از نظریه تدگار تأیید شده و در نتیجه فرضیه نیز تأیید می‌شود.

جدول ۵. رابطه گرایش به کنش سیاسی اعتراضی و احساس محرومیت نسبی

گرایش به کنش سیاسی اعتراضی		متغیر
معناداری	۰/۰۰۱	احساس محرومیت نسبی
پیرسون	+۰/۴۸	
جمع		۴۰۰

از جدول تقاطعی برای نمایش بهتر رابطه استفاده شده است.

جدول ۶. نمایش رابطه گرایش به کنش سیاسی اعتراضی و احساس محرومیت نسبی

جمع	زیاد	متوسط	کم	احساس محرومیت نسبی
				گرایش به اعتراض سیاسی
۶/۵	۲/۵	۲/۸	۱/۳	کم
۲۳/۸	۶/۵	۱۶	۱/۳	متوسط
۶۹/۸	۵۰/۵	۱۸/۵	۰/۸	زیاد
۱۰۰	۵۹/۵	۳۷/۳	۳/۳	جمع

$$\chi^2 = ۸۳/۸، Df = ۴، Si = ۰/۰۰۱، V = ۰/۳۲$$

احساس محرومیت نسبی در جمعیت مورد بررسی (دانشجویان در سال ۱۳۸۹) در سطح بالایی دیده شده است، به گونه‌ای که در مجموع، تنها ۱۳ نفر احساس محرومیت کمی دارند. آزمون کای اسکوئر انجام شده نیز رابطه دو متغیر گرایش به اعتراض سیاسی و احساس محرومیت نسبی را تأیید می‌کند. در بررسی درصد کل تراکم، نیمی از پاسخگویان را در شرایطی می‌بینیم که احساس محرومیت نسبی و گرایش به کنش سیاسی اعتراضی بالایی دارند. ۱۶ درصد نیز گرایش به اعتراض و احساس محرومیت نسبی متوسطی دارند.

۴-۵. بررسی داده‌های حاصل از مصاحبه

بخش تکمیلی به وسیله انجام ۲۰ مصاحبه از دانشجویان معترض سیاسی دانشگاه‌های تهران

انجام شده است. ملاک معترض سیاسی بودن، داشتن حکم قانونی از کمیته انضباطی دانشگاه و یا محاکم و مراجع قضایی و انتظامی کشور به علت فعالیت‌های سیاسی در نظر گرفته شده است. پس از انجام مصاحبه‌ها یک نفر به دلیل نوع پاسخ‌ها حذف شد و از ۱۹ مصاحبه استفاده شده است. برای انتخاب جمعیت نمونه پژوهش از روش گلوله برفی استفاده شده است. با توجه به اینکه نیازی به انتخاب تصادفی در بین افراد نبود و با توجه به موضوع و مشکلات خاص آن، جلب همکاری بسیار سخت به نظر می‌رسید، از این روش استفاده شد. با توجه به شرایط، مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساخت یافته انجام شده است، از یکسانی و ساخت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. با مطالعه دقیق مصاحبه‌ها و کدگذاری آنها و تحلیل محتوایی ساده، نکات اساسی ۱۹ مصاحبه‌شونده استخراج شده است.

جدول ۷. ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

متغیر	داده‌ها
سن	۲۱-۳۸ سال
مقطع	کارشناسی: ۱۱ نفر، کارشناسی ارشد: ۶ نفر
گروه تحصیلی	علوم انسانی: ۱۷ نفر
دانشگاه	تهران: ۷ نفر، علامه: ۶ نفر، صنعتی شریف: ۲ نفر، بهشتی: ۱ نفر
سکونت	خانواده: ۷ نفر، خوابگاه: ۸ نفر، تنها: ۱ نفر
دین	اسلام: ۱۶ نفر
قومیت	فارس: ۱۱ نفر، لک: ۳ نفر، کرد: ۱ نفر، ترک: ۱ نفر
پنداشت از طبقه اجتماعی	متوسط روبه‌بالا: ۳ نفر، متوسط: ۹ نفر، پایین: ۲ نفر، کارگر: ۱ نفر
عضویت در تشکله‌ها	انجمن اسلامی: ۱۳ نفر، ستاد انتخاباتی: ۳ نفر، شاخه جوانان جبهه مشارکت: ۱ نفر، تحکیم وحدت: ۱ نفر، انجمن علمی: ۱ نفر، عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: ۱ نفر
احکام	هنوز حکم دادگاه تعیین نشده است: ۱ نفر، یک سال تعلیق: ۳ نفر، ۲ ترم اخراج: ۱ نفر، ۲ ترم تعلیق: ۲ نفر، ۱ ترم تعلیق: ۲ نفر، اخراج از خوابگاه: ۱ نفر، یک توبیخ یک تذکره: ۱ نفر، دادگاه و کمیته انضباطی: ۱ نفر، محرومیت از ادامه تحصیل: ۱ نفر، محرومیت از امتحانات و محرومیت از انتقالی دائم: ۱ نفر، جریمه نقدی حدود ۴ میلیون تومان: ۲ نفر، ۲ بار زندان، ۲ سال حبس تعلیقی، بازداشت، ۲ سال حبس تعزیری: ۱ نفر

۱-۵-۴. میزان گرایش دانشجویان به کنش سیاسی اعتراضی

در مجموع ۱۹ نفر در مصاحبه درباره میزان گرایش دانشجویان به کنش سیاسی اعتراضی پاسخ دادند. از این گروه، ۲ نفر معتقدند اعتراضات نسبت به گذشته کمتر شده است. البته یکی از پاسخگویان مذکور اشاره می‌کند که «دخترها به دلایل متعددی بیشتر اعتراض می‌کنند و فعال‌تر هستند». ۳ نفر از مصاحبه‌شوندگان معتقدند، اعتراض در حال حاضر در حد میانه‌ای قرار دارد. یک نفر این امر را با نگرش اتوپیایی جامعه همراه می‌داند، به گونه‌ای که در زمان انقلاب و یا دوران آقای خاتمی با افزایش نگرش اتوپیایی اعتراض افزایش یافته و سپس در مرحله بعد کاهش می‌یابد. پاسخگوی دیگر این دیدگاه نیز بر هدایت و برنامه‌ریزی صحیح جهت‌گیری به «جوزدگی» معترضان اشاره کرده است.

۱۳ نفر از پاسخگویان، میزان اعتراض را زیاد یا بسیار زیاد ارزیابی کرده‌اند و برخی از آنها «رشد کمی و کیفی» برای معترضان قائل شده‌اند. یکی از فعالان مورد مصاحبه اشاره کرده است: «دانشجو همیشه به وضع موجود معترض است!» نکته مورد اشاره ۲ نفر از مصاحبه‌شوندگان اعتراض‌مندی دانشجویان حتی پیش از ورود به دانشگاه است. فعال دانشجویی بیان می‌کند: «ورودی‌های جدید وقتی وارد دانشگاه می‌شوند، قبل از اینکه تحت تأثیر گروه‌های مختلف قرار گیرند، گرایش به اعتراض نشان می‌دهند».

بیشترین تأکید پاسخگویان در این پرسش به هزینه بالای سیاسی، کنترل همه‌جانبه، فقدان رهبری جنبش و انسجام و عامل سرکوب‌باز می‌گردد. یکی از فعالان بیان می‌کند: «در حال حاضر به علت سرکوب شدید سیاسی و کنترل همه‌جانبه، هزینه حرکت‌های اعتراضی برای معترضان به شدت بالا رفته و نوعی سرخوردگی و بیم ایجاد می‌کند، به‌ویژه برای دانشجویانی که ردیابی آنان آسان است».

فعال سیاسی دیگر بیان می‌کند: «در این پنج سال اخیر اعتراض افزایش یافته است. البته اکنون در رکود هستیم، چرا که بسیاری از فعالان حکم انضباطی دارند یا در زندان هستند و رهبران اعتراض، رابطه ارگانیک خود را با معترضان از دست داده‌اند و انسجام از بین می‌رود، بحث هزینه و فایده هم هست که هزینه بسیار بالا است و دانشجو دست از اعتراض می‌کشد».

تمام مصاحبه‌شوندگان اهمیت قابل توجهی به احساس محرومیت و تأثیر آن بر افزایش گرایش به اعتراض سیاسی داده‌اند. آنان به محرومیت‌هایی اشاره کرده‌اند که می‌توان در

قالب یک دسته‌بندی، آنها را به محرومیت‌های اقتصادی، محرومیت‌های سیاسی، محرومیت‌های صنفی (سهمی‌های آموزشی برای برخی از افراد ویژه)، محرومیت از حقوق شهروندی، محرومیت اقلیت‌ها و محرومیت‌های علمی (ناتوانی در استفاده از منابع علمی جهان به دلیل تحریم) تفکیک کرد. نکته‌ای که از سوی عده‌ای اشاره شده است این است که احساس محرومیت لزوماً منجر به اعتراض سیاسی نمی‌شود، «بلکه منجر به انزوای اجتماعی فرد می‌شود». یکی از فعالان سیاسی بیان می‌کند: «لزوماً واکنش تمام دانشجویان در برابر محرومیت، اعتراض نیست، گاه سازگاری است یا نادیده گرفتن، بی‌تفاوتی، مهاجرت یا ترک موقعیت».

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله با رویکرد میان‌رشته‌ای براساس نتایج پژوهش انجام‌شده، به بیان گرایش به کنش‌های سیاسی اعتراضی و محرومیت نسبی دانشجویان دانشگاه‌های تهران پرداخت. نتایج در تأیید یافته‌های پژوهش علیخواه (۱۳۸۷) حد بالایی از گرایش دانشجویان به این امر و نیز تأثیر قابل توجه محرومیت نسبی بر آن را به تصویر می‌کشد. البته چنانکه در مقاله یادآوری شد، جامعه آماری پژوهش حاضر در واقع معترض‌ترین قشر جامعه را در پایتخت کشور و در مقطع بحران‌های سال ۱۳۸۹ دربر گرفته است. مسلماً پتانسیل کنش اعتراضی در سایر اقشار و سایر شهرها و زمان‌ها به این حد نیست. معرف‌های گوناگونی برای سنجش کنش سیاسی اعتراضی در نظر گرفته شده‌اند. در همه معرف‌ها اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، و مدیریتی حد قابل توجهی از اعتراض دیده می‌شود. به عبارتی درهم آمیختگی یک اعتراض کلاسیک با اعتراض مدرن را می‌توان در این حرکت مشاهده کرد.

از سوی دیگر، نتایج یافته‌های صدیقیان (۱۳۹۴) نشان می‌دهد: دانشجویان که نمادی از جوانان کشور هستند از جامعه‌پذیری سیاسی ضعیفی برخوردارند. شاخص جامعه‌پذیری سیاسی در این پژوهش دارای میانگین پایین ۸۱/۸ و میانه ۸۳ در فاصله ۲۰۵-۰ قرار دارد. بنابراین با تصحیح روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان می‌توانیم اعتراضات سیاسی را به فرایند صحیح مشارکت اجتماعی تبدیل کنیم.

مرور نظریات مربوط به محرومیت نسبی، نشان‌دهنده رابطه قوی نظری بین این دو متغیر است، به گونه‌ای که افزایش محرومیت نسبی، عامل رشد خشم، نارضایتی و رفتار

انحرافی و درنهایت، رفتار اعتراضی در نظر گرفته می‌شود. وجود رابطه بین دو متغیر مذکور در این پژوهش مورد تأیید قرار گرفته است و شدت رابطه نیز در حد متوسطی بیان شده است. با توجه به اینکه این مقاله برشی از یک پژوهش کلان است، پژوهشگر با رجوع به سایر نتایج پژوهشی می‌تواند ملاحظه کند که رضایت از زندگی نیز با نسبت معکوسی در کنار محرومیت نسبی قرار دارد. با افزایش محرومیت نسبی، رضایت از زندگی در حد قابل توجهی کاهش می‌یابد و خود، عاملی برای رشد اعتراضات اجتماعی می‌شود. نکته جالب اینکه در سنجش محرومیت نسبی دو بعد زندگی فردی و بعد ملی از هم تفکیک شده‌اند. پاسخگویان در مورد گویه‌های فردی، احساس بهتری نسبت به گویه‌های ملی دارند؛ به این معنا که احساس محرومیتشان در مورد جایگاه ایران در عرصه بین‌المللی و اقتصادی و... بسیار بالا است. به همین نسبت در نگاه ترکیبی به پروژه اصلی می‌توان دریافت که رضایت از زندگی پاسخگویان نیز با همین الگو حرکت می‌کند. در بعد فردی و خانوادگی، رضایت از زندگی بیشتر، و در ابعاد اجتماعی و ملی رضایت کمتر است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
۲. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). «تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱ (۱): ۳۷-۵۶.
۳. پیران پرویز (۱۳۸۴). «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۸): ۴۰-۱۳.
۴. پیران، پرویز (۱۳۸۰). «جنبش‌های اجتماعی شهری؛ با نیم‌نگاهی به شرایط ایران»، ماهنامه آفتاب، شماره ۹.
۵. توفیقی، جعفر و حمید جاودانی (۱۳۸۷). «میان‌رشته‌ای‌ها: مفاهیم، رویکردها، دیرینه‌شناسی و گونه‌شناسی»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱ (۱): ۱۷-۱.
۶. جلایی‌پور حمیدرضا (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران: نشر طرح نو.
۷. حسینی، حسین (۱۳۷۵). «بحران‌های شهری و تئوری محرومیت نسبی»، مجله سیاست دفاعی، ۷: ۱۵-۱۶.
۸. دواس، دی‌ای (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
۹. دینانی، ماریو و دوناتلا دلاپورتا (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
۱۰. ربانی، علی، رسول ربانی و محمدرضا حسینی (۱۳۹۰). «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)»، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲ (۲): ۶۷-۹۴.
۱۱. سام دلیری، کاظم (۱۳۸۲). «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۶ (۴): ۸۱۳-۸۲۷.
۱۲. ساندرز، دیوید (۱۳۸۰). الگوهای بی‌ثباتی، ترجمه انشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. صدیقیان بیدگلی، آمنه (۱۳۸۹). بررسی پتانسیل اعتراض سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۴. صدیقیان بیدگلی، آمنه (۱۳۹۳). بررسی نحوه جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۵. علیخواه، فردین (۱۳۸۶). «پیامدهای سیاسی مصرف‌گرایی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱ (۱): ۲۳۱-۲۵۶.
۱۶. علیخواه، فردین (۱۳۸۷). بررسی پتانسیل اعتراض سیاسی در شهر تهران، رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۷. قاسمی، حامد و مهدی قدیمی (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی اجتماعی بر احساس امنیت اجتماعی (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه‌های شهر زنجان)»، فصلنامه دانش انتظامی زنجان، ۱ (۴): ۲۹-۱.
۱۸. قیس، عادل (۱۳۸۸). بررسی جامعه‌شناختی تأثیر احساس محرومیت (اقتصادی، اجتماعی، خدماتی) بر گرایش جوانان (۱۵-۲۵ سال) به رفتارهای وندالیستی: مطالعه موردی شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س).
۱۹. گیدنز، آتونی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۰. لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۹۱). «نقش محرومیت نسبی در افزایش خشونت‌های شهری مناطق حاشیه‌نشین (مورد مطالعه: شهر کرمانشاه)»، مطالعات شهری، ۲ (۳): ۶۴-۲۱.
۲۱. محسنی تبریزی، علیرضا و محمدحسین درویش ملا (۱۳۸۷). «سنجش میزان احساس محرومیت نسبی و محرومیت نسبی ادراکی جوانان (مطالعه شهر تهران)»، نامه علوم اجتماعی، ۳۴: ۹۸-۷۳.
۲۲. مرادی، گلرمد و بهمن سعیدی‌پور (۱۳۸۹). «بررسی نقش محرومیت نسبی در ایجاد رفتار جمعی جوانان شهر کرمانشاه براساس نظریه تعامل‌گرایی بلومر»، دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۷ (۲): ۱۹۱-۱۶۳.
۲۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره).
۲۴. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی آموزش عالی (۱۳۸۹). برگرفته از: http://irphe.ac.ir/page.php?slct_pg_id=477&sid=1&slc_lang=fa
۲۵. نواح، عبدالرضا و سیدمجتبی تقوی‌نسب (۱۳۸۶). «تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی (مطالعه موردی: اعراب استان خوزستان)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸ (۲): ۱۶۳-۱۴۲.

ب) منابع لاتین

1. Moore, D. (2003). "Perceptions of Sense of Control, Relative Deprivation, and Expectations of Young Jews and Palestinians in Israel", *Journal of Social Psychology*, 143 (4): 521-40 .